

اساسنامہ و مرامنامہ بلوچستان ۽ راجی تپاکی گلّ



مصوب ڪنگره دوم:

11 می 2024

پیشگفتار

سرزمین بلوچستان همانگونه که از نامش بر می آید وطن تاریخی ملت بلوچ است که همانند همه سرزمینهای دیگر ادوار مختلفی را طی نموده است. این سرزمین منطقه ای استراتژیک در جنوب آسیا می باشد که بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر، از تنگه هرمز تا شهر بندری کراچی، سواحل دریایی داشته و با سند از شرق، کرمان تا بندرعباس از غرب، افغانستان از شمال، عمان و امارات از جنوب مرز مشترک زمینی و آبی دارد.

بلوچستان طی قرنهای بوسیله حکمرانان بلوچ به طور مستقل اداره می شده و آخرین شاهان این سرزمین مربوط به دو سلسله حکمرانی ملوک مکران و سپس خانات کلات بودند. خانات کلات آخرین سلسله قدرتمند بود که بر کل کشور بلوچستان با مرکزیت کلات حکمرانی می کردند. اقتدار کشور بلوچستان در سال ۱۸۳۹ با یورش انگلیس و قتل میرمهراب خان شاه وقت بلوچستان از بین رفت اما کماکان توانست استقلال خود را حفظ کند با این وجود پس از آن تحولات سیاسی مختلفی در بلوچستان ایجاد شد که منجر به اشغال بخش غربی بلوچستان در سال ۱۸۶۹ و ایجاد مرز گلد اسمیت در سال ۱۸۷۱ میلادی گردید و این شرایط را برای شاه بلوچستان بدتر نمود تا سال ۱۸۷۶ میلادی برابر با ۱۲۳۹ شمسی، که امیر خداداد خان شاه بلوچستان در معاهده مستونگ با انگلیس، در شرایطی که دولت بلوچستان به شدت ضعیف شده بود، استعمار انگلیس بر بلوچستان آغاز شد. این وضعیت علیرغم تحولات مختلف و ایجاد حکومت جدید بلوچستان توسط بهرام خان بارانزهی در بخش غربی و سقوط آن توسط پهلوی اول با حمایت مستقیم انگلیس و شکست دومین شاه این سلسله دوست محمدخان تداوم یافت. با این وجود بخش شرقی بلوچستان بار دیگر در ۱۱ اوت ۱۹۴۷

میلادی همزمان با هند و با لغو کلیه قراردادهای خود با انگلیس استقلال کامل خود را از انگلیس بازیافت هر چند این وضعیت تنها ۷ ماه تداوم یافت و سپس با دخالت انگلیس این بخش از بلوچستان نیز به اشغال کشور جدید التاسیس پاکستان در آمد.

علت ورود اولیه انگلیس به بلوچستان و اشغال این سرزمین به بازی ابرقدرتهای استعماری وقت در قرن نوزدهم بر می گردد. در قرن نوزدهم انگلیس و روسیه تزاری بخاطر رقابت برای تسلط بر آسیای میانه و همچنین نگرانی انگلیس از ورود روسیه به هند وارد یک جنگ سرد شدند که دامنه آن در کل جنوب آسیا و آسیای مرکزی دیده شد. انگلیس به دلیل نگرانی از احتمال حرکت روسیه تزاری به سمت هند، برای اولین بار به سمت دو کشور همسایه هند یعنی بلوچستان و افغانستان متوجه شده و پس از تکمیل تحقیقات و مطالعات خود برای اشغال این دو کشور وارد میدان شد. از نگاه انگلیس این دو کشور دروازه های ورود روسیه به هند محسوب می شدند از این رو برای جلوگیری از حرکت روسیه به هند طرح ایجاد کمربند حائل در بلوچستان و افغانستان را آغاز نمود که منجر به جنگ های معروف انگلیس بلوچستان و انگلیس افغان شد که در تاریخ این درگیری روسیه و انگلیس را به عنوان "بازی بزرگ The Great Game" یاد می کنند.

انگلیس در ابتدا طبق سیاست پیشین خود از در تجارت و تطمیع برخی از حاکمان منطقه ای و سرداران قدرتمند وارد شد و سپس جنگ را به پایتخت بلوچستان کلات کشاند و در نتیجه حملات انگلیس که پس از شکست در چند جنگ متوالی در نهایت موفق به شکست میرمهراب خان شاه وقت بلوچستان شد موفق گردید که نفوذ خود را در بلوچستان به گستراند و فرزند میرمهراب خان را به عنوان شاه بلوچستان در کلات قرار دهد و یک مستشار انگلیسی در کلات نیز تعیین کند.

پس از آن انگلیس که موقعیت تضعیف داخلی شاه بلوچستان را یافته بود در ابتدا با حمایت و نیرومند سازی سرداران منطقه ای و واداشتن آنها به شورش، اتحاد

سیاسی را در بلوچستان از بین برد تا جایی که ده ها شورش و درگیری داخلی ایجاد نمود سپس با استفاده از ضعف حکومت مرکزی کلات توانست برنامه ایجاد "مرز حائل" را در میانه بلوچستان پیش ببرد.

انگلیس برای این هدف از حکومت وقت ایران (قاجاریه) که در جنگ با روسیه تزاری و چند قرار دادهای تحقیر آمیز گلستان و ترکمن چای در جبهه ضد روسی قرار گرفته بود حمایت نمود و آنها را به خود نزدیک کرد و با بستن قرار داد سیاسی با ناصرالدین شاه قاجار از وی خواست به سمت بلوچستان پیشروی کند، از این رو ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۸۶۹ میلادی به وسیله ابراهیم خان بمی بهزادی حاکم کرمان و با حمایت انگلیس تا مرزهای کنونی بلوچستان شرقی و غربی پیشروی نمود و در نهایت در سال ۱۸۷۱ میلادی پس از درگیری های زیاد، با فشار انگلیس شاه بلوچستان در معاهده بمپور، مجبور به پذیرش مرزی در میانه سرزمین خود شد که به نام افسر انگلیسی "گلداسمید" نام گذاری شد.

پس از آن انگلیس برای ادامه سیاست محافظت از هندوستان ۲۵ سال بعد از خط مرزی گلداسمید، با کشیدن خط دیگری به نام "دیورند" بخش دیگری از بلوچستان را تجزیه کرده و به افغانستان سپرد و همزمان این خط مرزی از میانه منطقه پشتون ها در حوزه شمالی عبور می کرد بدین صورت بلوچستان به سه قسمت تقسیم گردید و انگلیس به هدف خود برای ایجاد مرز حائل برای حفظ هندوستان در مقابل تهدید روسیه موفق گردید.

از آن زمان نبردهای آزادی بخش و حقتلبنانه بلوچ برای کسب استقلال بلوچستان از دست استعمارگران و بیگانگان آغاز گردید و در نهایت امیربهرام خان بارانزهی حاکم دزک با شکست انگلیس و نیروهای قاجار در چند جنگ متوالی و به دست گیری مناطق مختلف، دولت بلوچستان را در بخش غربی بلوچستان ایجاد کرد و به عنوان حاکم و شاه بلوچستان شناخته شد. پس از وی دوست محمدخان

بارانزهی به عنوان دومین شاه این سلسله تاجگذاری کرد و حکومت ملی را بر مناطق مختلف بلوچستان مسلط کرد.

حکومت بلوچستان از سال ۱۹۰۱ میلادی برابر با ۱۲۸۶ خورشیدی آغاز و تا سال ۱۹۲۸ میلادی برابر با ۱۳۰۷ شمسی تداوم یافت و در این مدت ۲۱ سال بلوچستان غربی به صورت مملکتی مستقل اداره میشد. در این مدت حکومت بلوچستان به دنبال اصلاحات ارتش، توسعه اقتصادی و تجاری و ایجاد مدارس نوین رفت و در حال گسترش روابط خود با منطقه بود اما به دلیل کنترل سیاستهای منطقه توسط انگلیس و نفوذ امپراتوری انگلیس همزمان تنشها و درگیری های با نیروهای انگلیسی که در همسایگی کشور بلوچستان بودند داشت لذا حکومت بلوچستان به عنوان یک چالش برای انگلیس در منطقه محسوب میشد. از این رو انگلیس برای شکستن حکومت بلوچستان وارد توافق با پهلوی شده و با دادن اطلاعات امنیتی و حمایت ها و مشورتهای نظامی زمینه سقوط حکومت بلوچستان را فراهم آورد. تا اینکه در سال ۱۹۲۸ میلادی برابر با ۱۳۰۷ ه.ش با قشون کشی رضاخان به فرماندهی امان الله جهانبانی با زور نظامی بلوچستان دوباره اشغال گردید و امور مملکت بلوچستان با حکومت های داخلی و محلی (سیستان زمین، سرحد زمین، رودبارزمین و گیوان زمین) که داشت به دست ارتش رضاخان افتاد.

رضاخان پس از اشغال بلوچستان عملاً موفق شده بود کلیه حکومت های ملی منطقه ای را با هدف ایجاد یک دولت ملت متمرکز از بین ببرد که اصل این سیاست از سوی انگلیس تزریق شده بود. پروژه ساخت یک ایران؛ تک ملتی، تک زبانی، تک فرهنگی و حتی تک مذهبی توسط رضاخان اول پیش برده شد که هدف اصلی آن از بین بردن هویت ملتهای غیر فارس از جمله ملت بلوچ و مضمحل کردن آنها در ملتی برساخته و جدید به نام ملت ایران بود.

تبعیض نهادینه شده، سیستماتیک و عقب ننگه داشتن بلوچستان به لحاظ اقتصادی، آموزشی و سیاسی از اهداف بارز دوران پهلوی بود. حکومت های استعماری و مرکزگرای پهلوی با تجزیه و تقسیم بلوچستان غربی به چند قسمت و الحاق آنها به استانهای همجوار قصد از بین بردن تاریخ، فرهنگ و هویت ملت بلوچ را داشت که پشت کلمات پرطمطراقی به نام مدرنیته و توسعه پنهان میشد.

با این وجود در مدت ۵۰ سال حکومت سلسله پهلوی بر بلوچستان نه تنها هیچ توسعه ای شکل نگرفت که خود بلوچ نمیتوانست آن را محقق کند، بلکه به صورت عامدانه ای زیرساخت های اقتصادی موجود از میان برداشته شده و ملت بلوچ را وابسته به مرکز نمودند تا از این طریق بر این ملت حکمرانی کرده و هر گونه قیام حق طلبانه را از میان بردارند.

حکومت جمهوری اسلامی نیز که وارث سیستم استعماری پهلوی بود از بدو روی کار آمدنش علاوه بر اجرای سیاستهای حکومت پهلوی، سیاست تبعیض مذهبی را نیز تشدید نمود و با سرکوب مستمر ملت بلوچ، سیاست آسیمیلاسیون فرهنگی، زبانی، تبعیض اقتصادی و برهم زدن ترکیب جمعیتی و مذهبی بلوچستان بنفع ملت غالب، دشمنی خویش را به ملت بلوچ به اثبات رساند.

در اثر سیاستها و عملکردهای مخرب حکومتهای شاه و شیخ در ۹ دهه اخیر سرزمین بلوچستان عملاً به یک ویرانه ای تبدیل شده است به گونه ای که اکنون بلوچستان در تمامی شاخصه های توسعه در پائین ترین سطوح کل خاورمیانه قرار گرفته و بیشتر با مناطق قحط زده دنیا مشابهت داده میشود. برای ما آشکار است که ادامه این روند وضعیت را برای مردم بلوچ به مراتب بدتر خواهد کرد.

چرا که ریشه کلیه مشکلات موجود در بلوچستان به استعمار بیگانگان در این سرزمین مملو از ثروت های طبیعی و از میان برداشتن حاکمیت ملت بلوچ بر سرزمینشان بر می گردند، چرا که مسئولین صادراتی بیگانه نه تنها دلسوز مردم بلوچ

و سرزمین بلوچستان نبودند و نیستند بلکه با برنامه های از پیش تعیین شده مجری سیاست ها، مصالح و منافع حکومت تهران هستند.

بازی بزرگ دوم

پس از سالها اجرای سیاست استعماری تضعیف اهمال گرایانه علیه بلوچستان در دوره استعمار ۳ شاه سابق پهلوی اول و دوم و خمینی اما این بار و در دوره علی خامنه ای سیاست ایران نسبت به بلوچستان به سیاست تضعیف تصرف گرایانه تغییر کرده است. جمهوری اسلامی که متوجه شده بلوچستان ساحلی گسترده و پر اهمیت دارد که برای کشورهای بزرگ جهان چون هند، چین، روسیه و آمریکا حضور در آن مهم است در یک چرخش بزرگ سیاسی برای تصرف کامل سرزمین بلوچستان وارد میدان شده است. علی خامنه ای ولی فقیه و چهارمین شاه حاکم بر غرب بلوچستان در سال ۱۳۹۰ با «گنج پنهان» خواندن بلوچستان دستور داد که پروژه تصرف بلوچستان آغاز شود. این مساله بخاطر اهمیت یافتن استخراج معادن بلوچستان برای توسعه جنگ های منطقه ای و نیابتی ایران و همزمان استفاده از ساحل گسترده دریایی برای توسعه نفوذ خود در اقیانوس هند و تنگه باب المندب و همزمان دور زدن تنگه هرمز برای فروش نفت و گاز احواز و لرستان و عسلویه و ... خامنه ای به سرزمین بلوچستان نیاز شدید پیدا کرد که با توجه به علاقه ابرقدرتها برای ایجاد کریدور سازی در منطقه پر اهمیت چابهار و جاسک نیز چند برابر شد.

از این رو جمهوری اسلامی ایران به دستور خامنه ای در صدد برآمد که با اجرای طرح تصرف سواحل بلوچستان به نام توسعه و گسیل میلیونها مهاجر به این مملکت به زعم خود هر نوع خطر بلوچ را دفع کرده و برای استفاده از این سرزمین جهت سیاست های مخرب منطقه ای خود آخرین میخ را بر تابوت بلوچستان بکوبد و سرزمین بلوچستان را برای همیشه با زور و تزویر غصب کند. از این رو

جمهوری اسلامی به سرعت در حال ایجاد چندین شهر و ده ها شهرک کنترل شده امنیتی در بلوچستان است. همزمان بخش های مختلف ساحل وسیع بلوچستان را در یک قرارداد مصوب مجلس حکومتی خود به استان های فارس نشین چون اصفهان، تهران، البرز، خراسان، یزد، کرمان، فارس و غیره سپرده تا با بودجه استانی خود همزمان هم شهرک بسازند و هم مردم استان خود را به شهرکهای در حال ساخت خود اعزام کنند که ورود به این شهرکها و شهرهای در حال ساخت برای بلوچها از هم اکنون ممنوع شده و ۴ شرط برای آنها گذاشته شده و ثبت نام کننده گان بلوچ برای اسکان در این شهرها و شهرک ها به بهانه های مختلف رد می شوند.

همزمان هکتارها زمین بلوچستان به شرکتها و سرمایه گذاران بخش خصوصی غیر بلوچ نزدیک به سپاه و ارگان های وابسته به دولت ، وزارت دفاع و غیره دارد واگذار میشود تا در مرحله اول نظامیان و نیروهای امنیتی و بازنشستگان آنها مستقر شوند که بیشتر با برنامه های جمهوری اسلامی و سرکوب بلوچها در منطقه با رژیم شرکت داشته اند.

این طرح کلان استعماری و همزمان توجه ابرقدرتها به بلوچستان از سوی حزب بلوچستان راجی تپاکی به عنوان بازی بزرگ دوم نامگذاری شده است که یک جنگ رسمی نرم و غیر مستقیم علیه بلوچ و موجودیت بلوچ در بلوچستان است. در این جنگ یک طرفه چنان وضعیت بر ملت بلوچ دشوار شده که بلوچستان تبدیل به بزرگترین منطقه مهاجر فرست شده و همزمان تبدیل به بزرگترین منطقه مهاجر پذیر با مشوق های حکومتی شده است و این مساله حضور بلوچ و موجودیت آن در سرزمین آبا و اجدادیش را با تهدید جدی روبه رو کرده است.

ملت بلوچ نیز برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی و این سیاست های استعماری دست به فعالیت های مختلفی زده و در جنبش ماهو بلوچ، حضور بسیار شکوهمند و گسترده اعتراضی خود را به نمایش گذاشت و این مبارزات مدنی

اعتراضی اما با کشتارهای گسترده ای توسط رژیم استعماری جمهوری اسلامی علیه بلوچ رو به رو شد و صدها نفر از شمسر سراوان و سپس در جریان کشتار زاهدان و خاش کشته و زخمی شدند و با این اقدام جمهوری اسلامی وارد جنگ مستقیم علیه ملت بلوچ شد. رژیم هم اکنون از سویی در حال مهاجر سازی بلوچ است و از طرفی در حال شهرک سازی های امنیتی و اسکان غیر بلوچها و تغییر بافت جمعیتی بلوچستان و از طرفی دیگر در حال ملیتاریزه کردن هر چه بیشتر بلوچستان و سرکوب سنگین ملت بلوچ است که شرایط بسیار بغرنج و خطرناکی را به بار آورده است و باعث شده که حزب بلوچستان راجی تپاکی پس از ۴ سال از تاسیس این تشکیلات بار دیگر به سازماندهی درونی خود پرداخته و اولویت های خود را بر اساس تحولات اخیر تغییر داده و مبارزه ای برای بقای ملی و علیه استعمار و استثمار سازماندهی کند.

پیشینه مبارزات حزب:

بنیانگذاران حزب از سال ۱۳۹۰ فعالیت های خود را به طور پنهانی و از ۱۳۹۲ به طور رسمی آغاز کردند، فعالیت ها در شرایطی آغاز شد که بلوچستان در یک بایکوت خبری و رسانه ای سنگین قرار داشت، هیچ فعالیت حقوق بشری و رسانه ای از سوی نیروهای ملی وجود نداشت که این بایکوت سنگین رسانه ای را بشکند و رژیم از این فرصت بهره برده و بلوچ را به عنوان تروریست به تصویر میکشید و افکار عمومی جامعه را به سمتی هدایت می کرد که برنامه های سیاسی اش اقتضا می نمود، از این رو **گام اول** مبارزات تحت نام "کمپین فعالین بلوچ" و در قالب نهادی حقوق بشری با هدف بیداری بلوچستان و جهان از آنچه در نقض حقوق بشر این سرزمین می گذرد و شکستن فضای رسانه ای یکطرفه و به غایت فاشیستی رژیم، توسط حبیب الله بلوچ آغاز گردید. پس چند سال فعالیت حقوق بشری و گسترش بیداری های مردم در زمینه حقوق انسانی خود و مستند سازی هزاران گزارش نقض حقوق ملت بلوچ، همزمان با اعتراضات ۱۳۹۶، **گام دوم** مبارزات تحت نام "سازمان هماهنگی اعتراضات بلوچستان - سهاب" آغاز به کار کرد. هدف سهاب تبدیل آگاهی های ایجاد شده، به اعتراضات مدنی بود که با سازماندهی اعتراضات، اعتصابات و تظاهراتهای کم سابقه ای مبارزات بلوچستان وارد فاز جدیدی نمود و امید بزرگی در بین ملت بلوچ ایجاد کرده و موجی از بیداری ملی و اعتراضی در بلوچستان رقم زد. پس از آبان ۹۸ و سرکوب گسترده اعتراضات در بلوچستان و سراسر ایران و همزمان رشد آگاهی های سیاسی در بلوچستان، **گام سوم** مبارزات تحت نام "بلوچستان راجی تپاکی گل" به عنوان یک حرکت سیاسی که کلیه شاخه های دیگر زیر مجموعه آن قرار گرفتند فعالیت خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۹۹ رسماً اعلام موجودیت نمود.

در این میان رژیم استعماری ایران که در سالهای اخیر در مقابل آزادی خواهان پایه های حکومتش لرزیده و مشروعیت داخلی و بین المللی خود را از دست داده بود، به جای پاسخ به مطالبات ملت بلوچ و دیگر ملتهای تحت ستم برای بقای خود

سیاست سرکوب ، حذف فیزیکی و قتل و کشتار را به طور گسترده تری شروع کرده و در یکی از آخرین گام های خود دست به کشتار گسترده ملت بلوچ زده و صدها نفر را در زاهدان و خاش و پیش از آن در شمسر گلوله باران کرده و در روز روشن اعتراضات مسالمت آمیز را به خاک و خون کشاند. در چنین شرایطی ما در حزب راجی تپاکی در واکنش به این جنایت ها برای دفاع از مردم گام چهارم مبارزات را از سال ۱۴۰۰ خورشیدی کلید زدیم.

مبارزات ما از مرداد ۱۴۰۰ و پس از تحریم گسترده انتخابات ریاست جمهوری در بلوچستان و سراسر جغرافیای ایران و سپس کشتار زاهدان و خاش و جلوگیری از فعالیتهای مدنی و سیاسی و همچنین اعلام رسمی دشمن برای تصرف کامل سواحل بلوچستان و تغییر بافت جمعیت این منطقه، وارد مرحله جدیدی شده است. در گام چهارم، برای دفاع از جان و مال ملت بلوچ در کنار مبارزات حقوقی، مدنی و سیاسی، حمایت از دفاع مشروع و گفتمان باهند و مقاومت مشروع نیز جزئی از برنامه های "بلوچستان راجی تپاکی" برای صیانت از حق ملت ستمدیده بلوچ و مقابل دشمن تا دندان مسلح و تروریسم دولتی قرار گرفت.

رژیم جمهوری اسلامی ایران و ارگان های سرکوبگر آن در مقابل مبارزات ملت بلوچ به جای پاسخگویی اما با ارتکاب جنایت شمسر، کشتار مردم دزآپ و خاش، اعدام، ترور و سرکوب گسترده جوانان بلوچ در بلوچستان به بن بست کامل خود برای مهار بلوچ اعتراف کرده و تنها راه جلوگیری از آزادیخواهی را زور تفنگ میداند و در صدد ادامه سرکوب و نابودی بلوچستان است. در کنار آن طرح های استعماری رژیم از جمله طرح تجزیه دوباره بلوچستان و طرح تصرف سواحل بلوچستان به موازات به پیش رفته و کار به جایی رسیده که سواحل بلوچستان را بین استان های فارس نشین مرکز ایران تقسیم کرده و برای اسکان هدفمند جمعیت و پاکسازی اتنیکی بلوچستان تلاش می کند.

فصل یک: استراتژی و اهداف حزب

ماده ۱: استراتژی حزب

پایان دادن به استعمار و احیای دولتی ملی در بلوچستان براساس حق تعیین سرنوشت ملتها

ماده ۲: اهداف استراتژیک

۱. یکپارچه سازی مناطق تجزیه شده سرزمین بلوچستان که در دوره پهلوی به کرمان و خراسان الحاق شده و بخش غربی مکران که جزء استان تازه تاسیس هرمزگان شد
۲. تشکیل دولت موقت فراگیر برای اداره بلوچستان در دوران گذار
۳. تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی و بررسی نوع حکومت بلوچستان
۴. بستر سازی رفراندوم آزاد در بلوچستان با نظارت نهادهای بین المللی برای ایفای نقش ملت بلوچ جهت تعیین سرنوشت خویش
۵. تشکیل دولتی غیر متمرکز در بلوچستان که آزادی های ملی، مذهبی، فردی و اجتماعی در آن تضمین شوند و ایالت های مختلف بلوچستان دارای اختیارات فوق العاده باشند

ماده ۳: اهداف تاکتیکی

۱. گسترش مبارزات ضد استعماری در بین ملت بلوچ

2. ترویج خودمدیریتی سیاسی و اتکا به توانایی های ملی مردم بلوچستان برای حل بحران ها تا پیش از احیای دولت بلوچستان
3. حمایت از دفاع مشروع برای پایان بخشی به استعمار
4. افشای جنایت های رژیم ایران و عوامل آن
5. توسعه هویت ملی و حق آموزش به زبان مادری
6. مبارزه با هر گونه برنامه رژیم ایران برای تجزیه مجدد سرزمین بلوچستان
7. مبارزه با طرح آمایش سرزمینی و پاکسازی اتنیکی در سراسر بلوچستان
8. مبارزه با طرح تصرف سواحل بلوچستان
9. مبارزه با پروژه های استعماری کنترل و انتقال آب و بازپسگیری حقا به مردم بلوچستان
10. جلب حمایت های بین المللی برای برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملت بلوچ
11. همکاری با احزاب و سازمان های ملل تحت ستم ملی و کلیه مبارزان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران

ماده ۴: چشم انداز

توسعه و پیشرفت پایدار بلوچستان توام با امنیت و عدالت اجتماعی

ماده ۵: شعار

بلوچستان دیمروی، وت مستری، برابری

فصل دوم: مرام حزب

ماده ۶ تعریف: مرام حزب مجموعه دیدگاه ها، برنامه ها و شیوه عملکرد ما برای تحقق اهداف استراتژیک است.

ماده ۷: هویت ما

ما فعالان بلوچ هستیم که صرف نظر از عقاید مذهبی، جایگاه اجتماعی و طایفه ای (زهی زهی)، با هدف پایان بخشی به استعمار و احیای دولت ملی بلوچستان به طور سازمان یافته مبارزه می کنیم.

ماده ۸: اصول شکل گیری جنبش ملی

ما پنج اصل ذیل را که در کتابچه "مساله بلوچستان" مفصلا تشریح شدند، مسائل بنیادینی برای شکل گیری جنبش ملی در بلوچستان می دانیم و همه کسانی که بدان باور داشته باشند را در راستای اهداف خود می بینیم و از هواداری و پشتیبانی آنها برای پیشبرد مبارزات ملی بهره می بریم:

1. بلوچ یک ملت تاریخی است.
2. ملت بلوچ تحت استعمار است.
3. استعمار ریشه اصلی مشکلات بلوچستان است.
4. راه حل مشکلات پایان بخشیدن به استعمار و احیای دولت ملی بلوچستان است.
5. برای شکست استعمار مبارزه ملی سازمان یافته و مقاومت همه جانبه لازم است.

ماده ۹: توسعه آگاهی در مورد بلوچستان

ما باور داریم که تغییر با اراده مردم ایجاد می شود لذا فعالیت های خود را برای مبارزه و تاثیرگذاری بر توده های مردم در داخل بلوچستان متمرکز نموده ایم و برای بالا بردن سطح آگاهی عمومی و تخصصی ملت بلوچ و عموم مردم تلاش می کنیم.

ماده ۱۰: جذب حداکثری

از آنجایی که مبارزه ما ضد استعماری است تمام اقشار، طیف ها، گروه های ملی و مذهبی جامعه بلوچستان با هر ایده و مرامی در فعالیت ما جا دارند و از همکاری و همراهی قلبی آنها استقبال می کنیم.

ماده ۱۱: وحدت سرزمینی بلوچستان

ما بر وحدت سرزمینی بلوچستان باور داریم و تحت نام "مملکت بلوچستان" مناطق تجزیه شده در دوره پهلوی را اجزای جدایی ناپذیر از بلوچستان می دانیم. مملکت بلوچستان شامل ۵ منطقه عمده: مکران زمین، سرحد زمین، سیستان زمین، رودبار زمین و گیاوان زمین است.

ماده ۱۲: حقوق زنان در بلوچستان

زنان نیمی از جامعه بلوچستان اند ما برای برابری حقوق زن و مرد مبارزه می کنیم از جمله:

- تلاش برای تضمین دسترسی برابر زنان به آموزش عالی
- تلاش برای ایجاد فرصت های برابر شغلی برای زنان

- مبارزه برای رفع تبعیض های جنسیتی و مشارکت برابر زنان با مردان در امور سیاسی

- برابری زن و مرد در زمینه امور قضایی و حقوقی

ماده ۱۳: حقوق کل مردمان در بلوچستان

ما ضمن به رسمیت شناختن حقوق مردم بلوچ در بلوچستان شرقی و شمالی مشکلات حقوق بشری آنها را پوشش می دهیم. ما همچنین حقوق شهروندی ساکنان غیر بلوچ در بلوچستان را نیز به رسمیت می شناسیم.

ماده ۱۴: دولت آینده بلوچستان

ما باور داریم که تعیین نوع دولت آینده بلوچستان، پرچم بلوچستان، قوانین و چگونگی اداره بلوچستان حق مردم است که از طریق نمایندگان خود در مجلس موسسان و دیوان ملی بلوچستان تعیین می شوند. همچنین مواردی چون جایگاه اجتماعی، طایفه ای، مذهبی افراد نمی توانند ملاک شایستگی و به دست گرفتن قدرت سیاسی باشند.

ماده ۱۵: حق تعیین سرنوشت ملل و تمامیت ارضی

ما بر اساس اعلامیه ها و منشورهای سازمان ملل متحد باور داریم که حق تعیین سرنوشت ملتها و حاکمیت ملی اصول الزام آور حقوق بشری هستند که بر مفهوم تمامیت ارضی مقدم هستند.

ماده ۱۶: مبارزه مدنی و دفاع مشروع

ما به مبارزه مدنی و سیاسی باورمندیم در عین حال از دفاع مشروع مردم در مقابل رژیم تروریستی ایران که همه راه های سیاسی و مدنی را بسته، حمایت می کنیم.

فصل سوم

تشکیلات بلوچستانء راجی تپاکی گل

ماده ۱۷: تعریف

نام تشکیلات "بلوچستانء راجی تپاکی گل" است که به زبان انگلیسی Balochistan National Solidarity Party معنی می شود.

ماده ۱۸: تعریف آرم حزب:

1. سمبل دست مشت کرده ای که انگشت کوچک را بالا برده، به معنای مبارزه برای احیای دولت ملی در بلوچستان یکپارچه 2. سوزن دوزی بلوچی، به معنای حمایت از توسعه، فرهنگ و هویت ملی و زنان بلوچ 3. جمع مردمی، به معنی اتحاد و همبستگی مردم بلوچستان اعم از مرد و زن، ملی و مذهبی در مسیر مبارزه برای رهایی از استعمار و توسعه سرزمین بلوچستان است.

فصل دوم: ارکان حزب

ماده ۱۹: "بلوچستان راجی تپاکی گل" دارای ارکان زیر است:

1. کنگره

2. شورای مرکزی

3. دبیر کل

4. بازرسان

5. هیئت انتخابات

ماده ۲۰: کنگره: عالی ترین ارگان حزب است که هر ۲ سال یک بار برگزار می شود. کنگره متشکل از نمایندگان ارگان های حزب، اعضای شورای مرکزی و اعضای کمیته های حزبی است که ۲ سال از عضویت آنها گذشته باشد. در کنگره اساسنامه تصویب شده و خط مشی های عمومی حزب مشخص می شوند و همچنین دبیر کل، اعضای شورای مرکزی، هیئت بازرسان و هیئت انتخابات برگزیده می شوند.

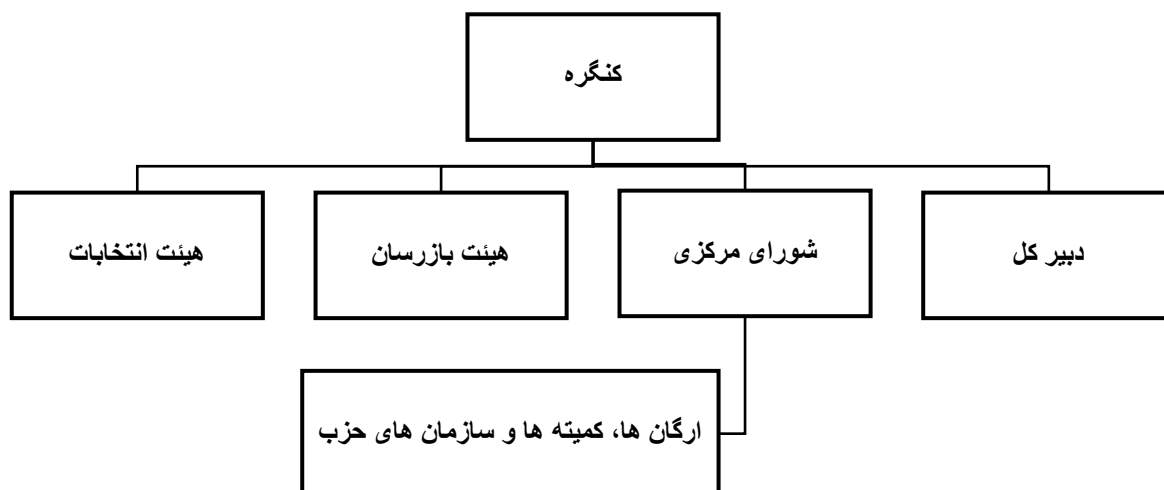
ماده ۲۱: کنگره فوق العاده: کنگره فوق العاده از اعضای شورای مرکزی و اعضای آشکار حزب تشکیل می شود. برای برگزاری کنگره فوق العاده دو سوم اعضای شورای مرکزی باید رای به برگزاری آن بدهند.

ماده ۲۲: شورای مرکزی: شورای مرکزی عالی ترین ارگان رهبری حزب بین دو کنگره است که اعضای آن در کنگره انتخاب می شوند و وظیفه آنها تصویب اساسنامه و سیاست های عمومی حزب می باشد. شورای مرکزی هر ماه برای بررسی طرح های اجرایی، سیاست های حزب، ارزیابی پیشرفت، نظارت بر امور مالی، برنامه های حزب و تصویب برنامه های آتی تشکیل جلسه می دهد.

ماده ۲۳: دبیر کل: بالاترین مسئول اجرایی حزب است که در کنگره انتخاب می شود و حزب را بین دو کنگره رهبری می کند، همزمان رئیس شورای مرکزی حزب است و در چهارچوب اساسنامه و مصوبات کنگره و تصمیمات شورای مرکزی برنامه های حزب را پیش می برد، امنیت سازمان را کنترل می کند و به امورات داخلی و خارجی حزب رسیدگی می کند. یک فرد به عنوان دبیر کل برای دو دوره متوالی می تواند کاندید شود.

ماده ۲۴: هیئت بازرسان: نهاد بازرسی حزب است که از سه نفر تشکیل می شود از سوی کنگره انتخاب می شود. وظایف آنها به قرار ذیل است: بازرسی مالی و شکایت های اعضا و مردم و گزارش آن به شورای مرکزی

ماده ۲۵: هیئت انتخابات: این هیئت کاندیداهای شورای مرکزی، دبیرکل و هیئت بازرسی را به کنگره پیشنهاد می دهد.



فصل چهارم: عضویت در حزب

ماده ۲۶: شرایط عضویت در حزب

1. فرد داوطلب، حداقل ۱۷ سال سن داشته باشد.
2. اساسنامه و برنامه های حزب راجی تپاکی را بپذیرد.
3. دوره های آموزشی را بگذراند.
4. متعهد به اهداف ملی و اساسنامه حزب شود.
5. عضو حزب و سازمان دیگری نباشد.

ماده ۲۷: وظایف اعضا

1. برای تحقق بخشیدن به اهداف حزب صادقانه تلاش کند.
 2. از برنامه های تشکیلاتی پیروی کند.
 3. در یکی از کمیته ها و ارگانهای منطقه ای و مرکزی حزب فعالیت نماید.
 4. حافظ اسرار و امکانات حزب باشد.
 5. سطح معلومات سیاسی و اجتماعی خود را ارتقاء دهد.
 6. برای جذب عضو جدید تلاش کند.
 7. حق عضویت را به طور منظم پرداخت کند.
- تبصره: کسانی که از سیاست حزب پشتیبانی میکنند، ولی وظایف یک عضو را به انجام نمیرسانند، به عنوان هوادار شناخته میشوند.

ماده ۲۸: حقوق اعضا

1. هر عضو حق دارد برای عضویت در ارگان‌های حزب کاندیدا شود و به کاندیدای مورد نظر خود رای دهد.
2. هر عضو حق اطلاع از مصوبات ارگان‌های منتخب خود و انتقاد نسبت به آن‌ها را دارد.
3. هر عضو حق دارد دیدگاه‌های خود را در تمامی سطوح، محافل، کانالها و نشریات حزبی با رعایت موازین و آیین‌نامه‌های موجود بیان کرده و یا منتشر نماید.

ماده ۲۹: اقدامات انضباطی اعضا

در صورت نقض ضوابط تشکیلات یا رفتار سیاسی و اخلاقی که به اعتبار و موقعیت حزب ضربه بزند و به منظور حفظ اعتبار، سلامت و استحکام فعالیت، اقدامات انضباطی زیر، به تناسب خطای صورت گرفته، معمول می‌گردد:

- تذکر شفاهی
- تذکر کتبی
- سلب مسئولیت
- تعلیق عضویت
- سلب عضویت
- اخراج کامل

ماده ۳۰: موارد، نحوه اجرا و چگونگی تقاضای تجدید نظر در اقدامات انضباطی

- 1- مواردی که اقدامات انضباطی را با خود می‌آورد، عبارتند از: تبلیغ علیه حزب و

برنامه و سیاست های آن، تفرقه افکنی و برهم زدن وحدت حزب، افشای اسرار و مطالب محرمانه حزب، فساد مالی و اخلاقی که حیثیت مجموعه را به خطر اندازد، زیر پا گذاشتن اساسنامه حزب و سرپیچی از انجام وظائف محوله.

2- معمول داشتن اقدامات انضباطی در مورد اعضا، در صلاحیت شورای مرکزی است.

3- عضوی که مورد اقدام انضباطی قرار گرفته حق دارد که خواهان تشکیل جلسه ای برای دفاع از خود شود. دفتر سازماندهی باید چنین جلسه ای را با حضور دو نفر از هیئت اجرائی برگزار نماید و تصمیمات نهایی اتخاذ شوند. در صورت عدم قناعت طرفین، شورای مرکزی می تواند حکم نهایی را تصویب کند.

ماده ۳۱: کناره گیری از عضویت

1. پیوستن به حزب و عضویت در آن بر اساس احساس نیازهای مبارزاتی و تصمیم آگاهانه افراد برای خدمت به اهداف حزب می باشد. کناره گیری از عضویت با تألی و حفظ قوانین و حریم حزب نیز یک امر آزاد است.

2. عضو خواهان کناره گیری، باید این درخواست را رسماً به هیئت بازرسان اطلاع دهد و موظف است که مسئولیت های تشکیلاتی و همچنین اموال و اسناد حزب را که در اختیار دارد به تشکیلات بازپس دهد و برگه تصفیه دریافت نماید. هیئت بازرسان پس از دریافت نظر شورای مرکزی، پذیرش درخواست کناره گیری را رسماً به وی اطلاع می دهد.

تبصره- اعضای که در بخشهای حساس حزب کار کرده و به اطلاعات طبقه بندی شده دسترسی داشته اند و متناسب با آن تعهدات خاصی سپرده اند، در صورت درخواست کناره گیری موظف به مراعات جدی این تعهدات حتی پس از خارج شدن از حزب نیز خواهند بود.